



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی

جلد هشتم

جنگ‌های صلیبی (منابع ارمنی و سریانی)

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))

مترجمان: دکتر سوسن فخرایی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)،

دکتر مینا جیگاره (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))،

دکتر ابراهیم تیموری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

و نوشین صاحب (عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۴

Zakkar, Suhayl.

زکار، سهیل.

تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی / سهیل زکار. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

ج. ۱۲. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۱۹: تاریخ؛ ۷۳)

ISBN: 978-600-298-084-7

بها: ۱۱۵۰۰۰ ریال

فیپای مختصر.

این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

نمایه.

مندرجات: ج. ۸: جنگ‌های صلیبی (منابع ارمنی و سریانی)

الف. ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۳۹-، گردآورنده. ب. فخرایی، سوسن، ۱۳۴۲-، مترجم. ج. جیگاره،

مینا، ۱۳۴۱-، مترجم. د. صاحب، نوشین، ۱۳۴۲-، مترجم. ه. تیموری، ابراهیم، ۱۳۰۳-، مترجم.

و. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ز. عنوان.

۳۷۷۷۲۱۵

شماره کتابشناسی ملی



تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی (ج ۸): جنگ‌های صلیبی (منابع ارمنی و سریانی)

به اهتمام: دکتر عبدالله ناصری طاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))

مترجمان: دکتر سوسن فخرایی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)، دکتر مینا جیگاره (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س))،

دکتر ابراهیم تیموری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و نوشین صاحب (عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،

ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۷۱۸۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی»
با پشتیبانی «صندوق حمایت از پژوهشگران کشور» انجام شده است.
مدیر طرح
ع.ن.ط

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، روابط بین‌الملل، تاریخ اسلام و ادیان و عرفان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به مطالعات اسلام و مسیحیت به‌ویژه در حوزه جنگ‌های صلیبی تهیه شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مجری محترم طرح جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و نیز از مترجمان گرامی اثر سرکار خانم‌ها دکتر سوسن فخرایی، دکتر مینا جیگاره، نوشین صاحب و جناب آقای دکتر ابراهیم تیموری تشکر و قدردانی کند. در این مجال فرصت را مغتنم شمرده از ارزیابان گرامی طرح «تاریخ جامع جنگ‌های صلیبی» آقایان دکتر محمدعلی چلونگر، دکتر منصور داداش‌نژاد، دکتر محمدرضا شهیدی‌پاک، دکتر مهرباب صادق‌نیا، دکتر ستار عودی و سرکار خانم دکتر فاطمه جان‌احمدی سپاسگزاری می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
تاریخ متی رهاوی	۵
حمله اول	۵
آزادی بالدوین و مرگ گالیران	۳۴
حمله دوم	۶۳
تاریخ سمبات	۷۱
ورود مانوئل کومننوس به انطاکیه	۷۱
نامه مانوئل به نورالدین	۷۲
بازگشت بدون جنگ مانوئل	۷۳
ترور استیفانی به دست دوک [شاهزاده] یونان	۷۴
پیروزی گرجی‌ها	۷۴
توطئه ملیح علیه طوروس	۷۴
خانواده هیتوم	۷۵
واگذاری مقام سراسقف به نرسیس چهارم	۷۵
وفات طوروس دوم	۷۶
غصب سلطنت از سوی ملیح (مالح)	۷۶
جنگ ملیح (مالح) بر علیه هیتومی‌ها	۷۷
اختصاص مقام اسقفی به گریگوری چهارم ملقب به طلایی	۷۷
بزرگان، روپن (روپن) سوم را بر تخت حکومت می‌نشانند	۷۸
مصائب روم شرقی	۷۹
آغاز سوءتفاهم میان روپن و برادرش لئو	۷۹
بازداشت روپن در انطاکیه	۸۰

۸۰	 به قدرت رسیدن لئو دوم
۸۰	 ظهور حکومت صلاح‌الدین
۸۱	 فاجعه حطین
۸۲	 تسلیم شدن گوی لوزینیانی در مقابل صلاح‌الدین
۸۲	 پایان دردناک رینالد شاتیون (ارنات)
۸۳	 رفتار صبورانه صلاح‌الدین و قتل سواران معبد
۸۴	 فتح قدس
۸۵	 اشغال کیلیکیه از سوی رستم
۸۵	 اشغال پراکانا از سوی لئوی دوم
۸۵	 پیمان‌های ازدواج میان دو خانواده انطاکیه و ساسون
۸۶	 فردریک بارباروسای صلیبی
۸۶	 محاصره عکا از سوی صلیبی‌ها
۸۷	 قحطی و گرسنگی در انطاکیه
۸۸	 کمین در بغراس
۸۸	 تهدید ایوبیان به اشغال کیلیکیه
۸۹	 گریگوری پنجم کراویز را دستگیر می‌کند
۹۰	 پیمان لئوی دوم با خاندان (حاکم) انطاکیه
۹۱	 تاجگذاری لئوی دوم
۹۱	 حاکمان و بزرگان کیلیکیه در زمان تاجگذاری
۹۶	 اقدامات بازدارنده هیتوم - هلی، صاحب لامبرون
۹۷	 اشغال کرین از سوی سلجوقیان
۹۷	 به تخت نشستن اسقف یوهان (یوهانس) هفتم
۹۸	 مشکلات خلافت میان سلجوقیان
۹۸	 طلاق ایزابل انطاکیه از سوی لئو دوم
۹۸	 اشغال انطاکیه از سوی بوهموند یک چشم
۹۹	 زندانی شدن کوماردیاس و واکنش اسقف
۱۰۰	 پیروزی‌های تئودور لاسکاریس
۱۰۰	 جانشینی روپن به جای لئو
۱۰۱	 صلح میان لئو و اسقف یوهانس پنجم و حمله علیه قیصر
۱۰۲	 ازدواج ریتا با ژان برینی
۱۰۲	 تصرف انطاکیه از سوی لئوی دوم و تولد ایزابل
۱۰۴	 محاصره دمیاط با پنجمین هجوم صلیبی
۱۰۴	 پیمان لئو با آندره دوم پادشاه مجار
۱۰۵	 پیوستن پادشاه روم (به لئو)

۱۰۵	وفات لئو و به تخت نشستن ایزابل
۱۰۶	سفارش کنستانتین و سرکشی بزرگان
۱۰۷	انتخاب اسقف کنستانتین اول
۱۰۸	بر تخت نشستن هیتوم اول به جای فیلیپ انطاکی
۱۰۸	وفات ملکه ایزابل
۱۰۹	سفر هیتوم اول به سوی منگوخان
۱۰۹	حمله ترکمان بیک به مسیحیان
۱۱۰	بازگشت پیروزمندانه هیتوم اول
۱۱۰	جشن تعیین ولیعهد لئو به عنوان فرمانده شوالیه‌ها
۱۱۱	تصرف بغداد به دست مغول
۱۱۲	وفات لئو برادر هیتوم اول
۱۱۲	حمله ساروم ترکمان
۱۱۲	تحکیم امور طرابلس به همت هیتوم اول
۱۱۳	شکست ترک‌های روم در منداس
۱۱۴	ارامنه و مغول‌ها، حلب و دمشق را اشغال می‌کنند
۱۱۵	پیروزی مصری‌ها در عین جالوت
۱۱۵	حمله به گنجرا
۱۱۶	وفات کنستانتین، پدر هیتوم
۱۱۶	پیروزی اول قرمان ترکمان
۱۱۷	محاصره فرمانده سمبات در مانیاون
۱۱۷	پیروزی سپاهیان
۱۱۸	برگ قرمان
۱۱۸	پیروزی‌های سمبات جوان
۱۱۹	هیتوم اول قصد زیارت انطاکیه را می‌کند
۱۱۹	میانجی‌گری مغول میان هیتوم اول و پادشاه روم
۱۲۰	حمله هیتوم اول به شمال سوریه
۱۲۱	هجوم ناموفق مغولان و ارامنه
۱۲۲	جشن تعمید و ترفیع حاکمان
۱۲۲	انعکاس حمله مصر به کیلیکیه
۱۲۳	امتناع هیتوم اول از عقب‌نشینی از برخی مواضع مرزی
۱۲۴	حادثه ماری
۱۲۵	غارت کیلیکیه از سوی مصریان
۱۲۵	بازداشت حاکمان اسیرشده در مصر
۱۲۵	بیرس کوشش خود را در راه آزادی سنقراشقر به کار می‌گیرد

۱۲۶	 میانجی‌گری‌های آرامنه نزد اباقاخان
۱۲۷	 اشغال انطاکیه از سوی بیبرس
۱۲۷	 مبادله لئو با سنقراشقر
۱۲۸	 اعطای مقام سراسقفی به یعقوب اول
۱۲۸	 زلزله سال ۱۲۶۹م
۱۲۸	 وفات هیتوم اول و دو فرزند سمبات
۱۲۹	 لئوی سوم سلطنت را به دست می‌گیرد
۱۲۹	 تهدید حمله‌ای جدید از سوی مصریان
۱۳۰	 حوادث مختلف
۱۳۰	 توطئه‌ای علیه لئوی سوم
۱۳۱	 کوشش برای ترور ادوارد اول
۱۳۳	 سفرنامه هیتوم
۱۳۹	 پیشروی صلیبی‌ها به مشرق‌زمین
۱۳۹	 پیشروی صلیبی‌ها به مشرق‌زمین
۱۴۰	 تسلیم شدن رُها به صلیبیان
۱۴۱	 استیلاء بر انطاکیه
۱۴۲	 تسلط صلیبیان بر بقیه سوریه و بیت‌المقدس
۱۴۳	 جنگ‌های سنجیل با طرابلسی‌ها، دمشقیان و اهالی حُمص
۱۴۴	 اشغال ملطیه از سوی ترک‌ها
۱۴۵	 خلاصه وقایع ۱۴۱۲-۱۴۲۵ یونانی و ۱۱۰۱-۱۱۱۲م
۱۴۷	 مشکلاتی که پس از وفات سلطان در ملطیه افزایش یافت
۱۴۹	 ویرانی مرعش در اثر زلزله
۱۵۰	 برادری راهبان فرنگی موسوم به سواران معبد
۱۵۲	 درگذشت تانکرد
۱۵۳	 احوال آرامنه
۱۵۵	 درباره کلیسا در این زمان
۱۵۷	 درباره کلیسا
۱۵۹	 جنگ‌های امیرایلغازی فرزند ارتق
۱۶۱	 اسارت بالدوین شاه بیت‌المقدس توسط بلک
۱۶۵	 خلاصه وقایعی که بین سال‌های ۵۰۰ تا ۵۱۶ق روی داد
۱۶۸	 وقایع سال‌های ۱۴۳۵-۱۴۴۶ یونانی و ۱۱۲۴-۱۱۳۵م
۱۸۴	 خبرهایی در باره کلیسا در این زمان

۱۸۹	فصلی دیگر دربارهٔ کلیسا در این زمان
۱۹۰	قتل دییس بن صدقه
۱۹۱	عاقبت میخائیل ارمنی
۱۹۱	مرگ خلیفه راشد
۱۹۲	اخبار کلیسا در این زمان
۱۹۷	اخبار کلیسا در این زمان
۲۰۰	خارج کردن رُها از نفوذ صلیبیان
۲۰۵	قتل زنگی
۲۰۶	دومین حادثهٔ رُها
۲۰۸	دومین حملهٔ صلیبی
۲۰۹	داستان ویرانی رُها براساس نوشته‌های دونسیوس نیکوکار، مطران آمِد
۲۱۰	حکایت رُها براساس تاریخ باسیلیوس، مطران رُها
۲۱۲	حکومت توماس ارمنی
۲۱۵	به تاراج رفتن صومعهٔ ماربرصوما از سوی ژوسلین در ۱۴۵۹ یونانی [۱۱۴۸م]
۲۱۹	دربارهٔ صومعهٔ ماربرصوما
۲۲۰	مرگ ریموند امیر انطاکیه و رنگر برادر بالدوین حاکم کیسوم
۲۲۳	سقوط ژوسلین
۲۲۴	چگونگی بازگشت سوگندنامهٔ سرورمان ماربرصوما به صومعه
۲۲۵	استیلاء ترک‌ها بر شهر پس از سقوط ژوسلین
۲۲۷	وفات دولت، حاکم ملطیه
۲۳۰	اخبار کلیسا در این دوره
۲۳۱	خاطرهٔ ربان تومای گوشه‌نشین و مطران عبدو
۲۳۵	دربارهٔ اتفاق شگفتی که در انطاکیه رخ داد، همچنین ساخت کلیسایی برای سرورمان ماربرصوما
۲۳۶	بیان مشاجرهٔ اگناتیوس مغریان با اهالی بخش
۲۳۷	انتصاب اتناسیوس به عنوان سراسقف
۲۴۰	صلیبیان، عسقلان را از مصریان گرفتند
۲۴۲	فرار امیر ملطیه با یک روسپی
۲۴۲	ستم مالح ارمنی به مسیحیان
۲۴۳	زلزله‌های شدید
۲۴۳	وفات امیر ملطیه
۲۴۴	یورش نورالدین به موصل
۲۴۶	وفات خلیفه المستنجد
۲۴۶	داستان کشیدن آب به صومعهٔ قدیس برصوما
۲۴۹	خلیفه المستضیء بامر الله

۲۵۴	مرگ نورالدین
۲۵۴	شاه صالح اسماعیل
۲۵۸	ورود صلاح الدین به دمشق
۲۶۰	نبرد میان شاهزاده مانوئل و قلیچ ارسلان
۲۶۱	مرگ نجم الدین حاکم ماردین
۲۶۳	فرار صلاح الدین از جنب عسقلان
۲۶۴	اشغال ملطیه از سوی قلیچ ارسلان
۲۶۵	خروج صلاح الدین از مصر و پیروزی او بر صلیبیان
۲۶۸	بیماری مانوئل شاه یونانیان و مرگ وی
۲۶۹	یورش سلطان قلیچ ارسلان به شهر رعبان
۲۷۴	اخبار کلیسا در این زمان
۲۷۷	دیدار ما از آمد و مرگ جاثلیق نرسیس
۲۸۴	ازدواج برنس حاکم انطاکیه با یک روسپی
۲۸۷	اخباری درباره اندرونیکوس یونانی
۲۹۰	کشمکش بین اندرونیکوس و اسحاق
۲۹۱	اجتماع سیارات در یک جا
۲۹۲	کشمکش میان ترکمانان و کردها، همچنین اتفاق های دیگر
۲۹۴	فتح بیت المقدس
۲۹۷	سومین حمله
۳۰۰	درگذشت سلطان قلیچ ارسلان
۳۰۰	وفات صلاح الدین و حوادثی که رخ داد
۳۰۳	نمایه اعلام
۳۰۹	نمایه مکان ها

مقدمه

همزمان با جنگ‌های صلیبی در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی، آثار قابل توجهی به زبان‌های ارمنی و سریانی نیز به نگارش درآمد. مورخان ارمنی که اغلب آنها از شخصیت‌های دینی و راهبان و جاثلیق‌های برجسته ارمنستان بوده‌اند، وقایع‌نامه‌های متعددی به نشر و نظم درباره تاریخ ارمنستان و روابط آن با امپراتوری بیزانس، صلیبی‌ها، مسلمانان مصر، سلجوقیان آسیای صغیر و مغولان در این برهه از قرون وسطا، نگاشته‌اند. درواقع ارمنستان تا قبل از لشکرکشی صلیبی‌ها به شرق نزدیک و سرزمین مقدس، تحت تابعیت امپراتوری بیزانس قرار داشت. ولی با آمدن صلیبی‌ها به این مناطق و تلاش آنها در جذب نیروها و قدرت‌های مسیحی شرق به سوی خود علیه مسلمانان، ارمنی‌ها از حمایت آنها بهره‌مند شدند و تسلط آنها را که در مقایسه با امپراتوری بیزانس از تسامح بیشتری برخوردار بودند بر خود پذیرفتند. درواقع، به تصور ارمنی‌ها آنها نسبت به قبل، آزادی عمل و استقلال بیشتری پیدا می‌کردند. با وجود این، صلیبی‌ها نیز به سرزمین ارمنستان چشم طمع دوختند و بر سر به دست آوردن آن جنگ‌های متعددی افروختند. همچنین ارمنی‌ها را مجبور به پذیرفتن مذهب خویش، یعنی کاتولیک و تبعیت از کلیسای روم نمودند. در صورتی که قبل از آن به لحاظ دینی از کلیسای ارتدوکسی یونان پیروی می‌نمودند.

منابع ارمنی عمدتاً سرشار از اطلاعات پیرامون نبرد بیزانسی‌ها و صلیبی‌ها بر سر ارمنستان کوچک و بزرگ (ایزوریا و کیلیکیه) و روابط حاکمان ارمنی با آن دو همچنین با مسلمانان در قرن دوازدهم در آسیای صغیر و شام هستند. این آثار به‌ویژه برای تاریخ جنگ‌های صلیبی در قرن سیزدهم و جنگ‌های مغولان در آسیای صغیر، عراق و شمال آن و روابط سیاسی بین مغولان و ارمنستان و صلیبی‌های انطاکیه دارای اهمیت است. به بیان دیگر، روابط سیاسی و نظامی

امیرنشین صلیبی انطاکیه با ارمنستان، نزاع بین امیران انطاکیه و پادشاهان ارمنستان کوچک بر سر شهر انطاکیه، نقش و تأثیر مغولان در این نزاع‌ها، از مهم‌ترین مواردی هستند که مورخان ارمنی و سریانی این دوره بدان اهتمام نموده‌اند.

تاریخ‌نگاری ارمنی‌ها درباره جنگ‌های صلیبی عمدتاً به دو دلیل (ویژگی): ۱. احساسات شدید و قومی و وطنی در میان مورخان؛ ۲. استفاده از شیوه‌ها و آداب بیگانگان در نگارش، متمایز است. شایان گفتن است که تاریخ‌نگاری ارمنی‌ها در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی با یکدیگر متفاوت است. سرزمین ارمنستان در قرن دوازدهم زیر سلطه و یوغ بیزانس بود و از این‌رو مورخان آن تحت تأثیر شیوه‌های تاریخ‌نگاری یونانی - بیزانسی به نگارش تاریخ ارمنستان و روابط او می‌پرداختند. ولی در قرن سیزدهم با توجه به تحولات سیاسی ارمنستان و ارتباط با لاتین‌های صلیبی، فرهنگ ارمنی جدیدی در این سرزمین ایجاد گردید که متأثر از اندیشه‌های غرب اروپا بود. به علاوه گرایش‌های ملی (وطن)‌گرایانه ارمنی‌ها تحت تأثیر حکومت‌های قوی مستقل در کیلیکیه - که از زمان لئوی دوم آغاز می‌شود و تا زمان هیتوم که ارمنستان زیر سلطه مغولان رفت ادامه می‌یابد - شدیدتر شده و در آثارشان بیش از پیش نمودار شده است. از سویی دیگر، تسخیر سرزمین‌های ارمنی‌ها از سوی مسلمانان در عهد نورالدین محمود و صلاح‌الدین ایوبی و جانشینان او و سلاجقه آسیای صغیر و استرداد این سرزمین‌ها از سوی مغولان، نقش و تأثیر زیادی در دیدگاه تعصب‌آمیز ارمنی‌ها نسبت به مسلمانان و ضدیت با آنها داشته است. این طرز فکر به‌ویژه در آثار مورخانی نظیر سمبات و هیتوم انعکاس یافته است. شایان گفتن است که وقایع این دوران در قالب وقایع‌نامه‌های تاریخ، رساله‌های خاص، قطعات و دیوان‌های شعر، وقایع‌نامه‌های منظوم و تاریخ‌های عمومی به نگارش درآمده است. از این میان چهار منبع مورد توجه است: تاریخ متی رهاوی، تاریخ سمبات، سفرنامه هیتوم و تاریخ میخائیل سوری.

متی رهاوی یا ماتئو ادسائی^۱ تاریخ‌نگار ارمنی مقیم شهر رُها در نیمه اول قرن دوازدهم میلادی با کتاب خود منبع مهمی از جنگ اول و دوم صلیبی بر جای گذاشت. او به شرح وقایع شام و رُها از سال ۹۵۲ تا سال ۱۱۳۶ م، پرداخته است. به بیان دیگر، مرجع عمده ما درباره چند دهه نخستین قرن دوازدهم و همچنین احوال نخستین جنگاوران صلیبی نوشته‌های متی رهاوی (ادسائی) متوفای سال ۱۱۳۶ م، است. وی مردی ساده‌لوح و از یونانیان (بیزانسیان) بیزار بود و

1. Matthew of Edessa

حتی هم‌میهنان ارتودوکس کیش خود را نیز دشمن می‌داشت. کشیشی از اهالی کیسوم، به نام گریگوری راهب، تاریخ او را تا سال ۱۱۶۳م، ادامه داد. رانسیمان معتقد است تاریخ رهاوی یکی از معتبرترین متون نخست تاریخ جنگ صلیبی است.

سمبات یا سمباد، نویسنده دیگر از سرداران دولت ارمنستان (ارمنستان کوچک یا ارمنیه الصغری) و برادر هیتوم یا حاتم پادشاه این دولت است. همان دولتی که در قلمرو کیلیکیه و به پایتختی شهر «سیس» و در فاصله سال‌های ۴۷۳-۱۰۸۰ق/۷۷۶-۱۳۷۵م برقرار بود و خود را تحت‌الحمایه مغولان درآورد. برادر هیتوم به نام سمباد از طرف او به شرق رفت و در قوریلتای مغول در قراقرم پایتخت مغولستان شرکت کرد. این سردار ارمنی که در سال ۵۶۷ق/۱۲۷۶م، از دنیا رفت، در تاریخ مختصر خود که از منابع مهم ارمنی تاریخ جنگ‌های صلیبی است، تاریخ حوادث شمال شامات و انطاکیه را تا سال ۶۷۳ق/۱۲۷۴م، یعنی دو سال قبل از مرگش بازگو می‌کند. آن‌طور که رانسیمان اشاره می‌کند او این تاریخ را یک سال قبل از مرگ تدوین کرده و ظاهراً یکی از منابع عمده او تاریخ ماتیوپاریسی بوده است.

هیتوم^۱ (یا حاتم اول) پادشاه ارمنستان که برادرهانی اول پادشاه صلیبی قبرس بود، به هنگام لشکرکشی مغول خود را تحت‌الحمایه مغولان درآورد و با آنها علیه سلاجقه روم پیمان بست و همراهی کرد. همین کار باعث شده که سلجوقیان آناتولی در جنگ کوسه داغ در سال ۱۲۴۳م از مغولان شکست خوردند. همو در ادامه سیاست همکاری با مغولان در سال ۶۵۲ق/۱۲۵۴م، راهی دربار خان بزرگ مغول «منگو» شد و طرح همکاری با مهاجمان شرقی علیه مسلمانان آناتولی را به بایجو فرمانده نیروهای نظامی مغول ارائه داد.

او — به قول استیون رانسیمان — پس از آنکه به فرانسه رفت و در پرمونستران^۲ در نزدیکی پواتیه به صومعه‌داری پرداخت، خاطرات و دستاوردهای خود از سفر به قلمرو مغول را در کتابی در سال ۱۳۰۷م، با نام گزیده‌ای از تاریخ مشرق^۳ منتشر کرد کراکوس گنجوی (۱۲۰۰-۱۲۷۱م) مورخ هم‌عصر مغول، سفرنامه او را در تاریخ ارامنه خود نقل کرده است. این سفرنامه که در جلد دوم منتخب مورخان جنگ‌های صلیبی هم درج شده، در سال ۱۹۶۱م، در ایروان به زبان ارمنی منتشر شد و ژان آندره بویل مستشرق و مغول‌شناس مشهور انگلیسی آن را ترجمه و به همراه کتاب معروفش *The Mongol World Empire* در سال ۱۹۷۷م، در لندن چاپ کرد.

1. Haytum

2. Praemonstrant

3. *Flos Historiarum Trre Orientis*

ترجمه فارسی کتاب که اینک پیش روی خوانندگان قرار دارد، به قلم دکتر ابراهیم تیموری تاریخ‌پژوه و نویسنده کتاب امپراتوری مغول و ایران است که با اندکی دخل و تصرف شکلی ارائه و از آنجا که توصیفی از تاریخ شرق مدیترانه و دولت ارمنستان را در روزگار صلیبی را دربر دارد، در این مجموعه ارائه شد.

و سرانجام منبع چهارم از متون معتبر سریانی و نوشته میخائیل سوری^۱ است. مؤلف در ۱۱۲۶م، متولد و در ۱۱۶۶م، ریاست کلیسای یعقوبیان را به عهده گرفت. او مدت سی سال در این سمت باقی ماند و موفق نشد حتی در میان اتباع خود محبوبیتی کسب کند. او کشیشی نظامی بود که به مباحث الهیات تمایل داشت. از این رو کتابش عاملی در مجادلات مذهبی بود و از این جهت ارزشی نداشت. وی کتاب خود را بر سه پایه رویدادهای غیر دینی، دینی، حکایات گوناگون و مسائلی که از جهت شخصی و بومی حائز اهمیت هستند، استوار ساخت. به نظر می‌رسد بخش سوم آن به دلیل تنوع مطالب از جمله درآمدها، خشکسالی‌ها، ساختمان‌ها و آتش‌سوزی‌ها از جذابیت و وضوح بیشتری برخوردار باشد. یادداشت‌های او مربوط می‌شود به نیروهای اصلی سه‌گانه‌ای که در آن دوره در غرب آسیا مستقر بودند، یعنی بیزانسی‌ها، صلیبی‌ها و ترکمانان. در زمانی که قدس در دست صلیبیان بود باکسب اجازه از آموری اول و بالدوین چهارم سه مرتبه از آنجا دیدار کرد. این کتاب یا به بیان دیگر، روایت تاریخی میخائیل سوری درباره جنگ صلیبی هرچند تحت تأثیر بعضی از نگاه‌های ضد یونانی صلیبی‌ها قرار دارد، اما بدون تردید از آثار و تألیفات ارزشمند تاریخ جنگ‌های صلیبی است که از سوی یک مورخ غیر فرنگی و غیر لاتینی نوشته شده است. امید است این مجموعه سریانی و ارمنی که با همراهی استادان و پژوهشگران ارجمندی چون: دکتر مینا جیگاره، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء؛ دکتر سوسن فخرایی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور؛ نوشین صاحب، پژوهشگر و مترجم مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و استاد محقق، دکتر ابراهیم تیموری به دست آمده است برای پژوهشگران تاریخ جنگ‌های صلیبی مفید باشد.

عبدالله ناصری طاهری

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

زمستان ۱۳۹۰

تاریخ متی رهاوی

تألیف: متی رهاوی (ماتیو ادسائی)

ترجمه: دکتر سوسن فخرایی (عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور)

حملة اول

در سال ۱۴۰۵م (۴۹۱ق/۱۰۹۸م) و پس از گذشت پنجاه و یک سال از فتح این سرزمین‌ها به دست ترکمانان، هنگامی که الکسیوس امپراتور قسطنطنیه بود، یاغی سیان ترکمان از سوی ابوالفتح^۱ به عنوان حاکم انطاکیه منصوب شد. افضل^۲ مصری در قدس بود، او دو سال پیش این سرزمین را (فلسطین) که در تصرف سکمان ترکمانی و برادرانش فرزندان ارتق^۳ بود، اشغال کرد و بدین طریق همه ساحل به دست مصری‌ها^۴ افتاد.

تئودورکورپلات پسر هیتوم (حاتم) در رُها^۵ حکومت می‌کرد و آن را از گزند ترکمانان مصون می‌داشت و امیدوار بود که بتواند بعدها آن را به امپراتور^۶ تسلیم نماید. در این زمان بود که تعداد زیادی از پادشاهان و رهبران فرنگی به همراه لشکری بزرگ آشکار شدند، گروهی از کارگران و

۱. یعنی سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ق/۱۰۷۲-۱۰۹۲م).

۲. امیرالجیوش افضل شاهنشاه احمد بن بدرالجمالی که در ۵۱۵ق/۱۱۲۱م، به قتل رسید.

۳. از فرماندهان بزرگ ترکمان که به شام وارد شدند. او با تتش بن آلب‌ارسلان صاحب دمشق همکاری کرد و مدتی در قدس مستقر شد. پس از اینکه فاطمیان قدس را پس گرفتند شام را ترک گفت و به الجزیره رفت. فرزندان او در آنجا حکومت‌هایی را تشکیل دادند.

۴. یعنی حکومت فاطمیان و افرادی که در تابعیت آنها قرار داشتند.

۵. همان ادیسای سریانی و اورفای کنونی است که داخل اراضی ترکیه و مقابل مرزهای سوریه قرار دارد و از جایگاه تاریخی والایی برخوردار است. مورخ در اینجا به حمله سلطان آلب‌ارسلان به رُها در ۴۶۲ق/۱۰۷۰م، اشاره می‌کند.

۶. منظور امپراتور بیزانس است.

پیشه‌وران که تعدادشان به هزاران بلکه به ده‌ها هزار نفر می‌رسید، آنها را همراهی می‌کردند. این لشکر را چهار تن از پادشاهان فرماندهی کردند: بوهموند، گودفروا، سنجیل، تانکرد و لشکری از اسقف‌ها و راهبان. آنها مسیر خود را از خشکی و از طریق اراضی بیزانس ادامه دادند و تصمیم داشتند که از سفر در نزدیکی قسطنطنیه عبور کنند، آنجا که دو دریا به وسیله تنگه‌ای به هم متصل می‌شوند.

این پادشاهان سفیرانی را به سوی امپراتور الکسیوس گسیل داشتند تا خود را برای همراهی با آنان آماده سازد و خواربار و علوفه مورد نیاز لشکریان و حیواناتشان را فراهم آورد. الکسیوس به آنان وعده داد که برای فراهم کردن مایحتاج، به آنان یاری رساند.^۱

هنگامی که لشکریان فرنگی شروع به پیشروی کرده و وارد مرزها شدند، تعدادی از آنها به برخی اردوگاه‌ها رسیدند،...^۲ دسته کوچکی از پیاده‌نظام و کارگران اعزام شدند تا پیش از رسیدن سربازان عبور کنند، ولی الکسیوس به ترکانی که در نیقیه و اطراف آن بودند هشدار داد و از آمدن این گروه، آنان را آگاه ساخت و از آنها خواست که به ایشان حمله کنند. بدین صورت ترک‌ها برای روبه‌رو شدن با آنان به ساحل دریا شتافتند، و بدون هیچ‌گونه رحم و شفقتی همه آنان را سر بریدند.^۳ هنگامی که لشکرهای فرنگی به قسطنطنیه رسیدند، مردان لشکر با امپراتور الکسیوس روبه‌رو شده و نجیب‌زادگان سوگند یاد کردند که دوست و فرمانبردار وی باشند. الکسیوس خود شخصاً آماده شد که آنان را از راهی دیگر و از میان منطقه گالیسیا همراهی کند.

لشکر فرنگیان و یونانی‌ها بلافاصله به سوی نیقیه^۴ پیشروی کردند، آن را از ترکمانان بازپس گرفته و به امپراتور تسلیم نمودند، سپس از آنجا به سوی کیلیکیه پیش رفتند و در حالی که زمین زیر گام‌های آنان به لرزه درمی‌آمد به سوریه روی آوردند. در آنجا تصمیم گرفتند به انطاکیه که در رأس سرزمین‌های سوریه بود هجوم برند. خیمه‌های خود را گرداگرد سرزمین انطاکیه برپا نمودند و بدین ترتیب راه را بر هر کسی که خواهان ورود به این منطقه یا خروج از آن بود، بستند، آنگاه به کشتار و غارت در سرتاسر مناطق پیرامون انطاکیه پرداختند.

۱. برای توضیحات مفصل پیرامون ارتباطات الکسیوس با فرمانده حمله نخست به الکسیاد نوشته آنا کامنا مراجعه کنید.

۲. این افتادگی مربوط به نسخه اصلی سریانی است.

۳. در اینجا به حوادثی که برای نیروهای پطرس زاهد پیش آمد اشاره می‌کند.

۴. در نزدیکی قسطنطنیه و پایتخت حکومت سلاجقه روم بود.

همان‌گونه که می‌دانیم تئودور بر رُها حکومت می‌کرد. هنگامی که مردم این شهر آگاه شدند^۱ که فرنگیان در اطراف اردو زده‌اند، از او خواستند تا برای دفاع از شهر در برابر ترکمان‌ها از فرنگیان درخواست کمک کند. تئودور در آغاز با این پیشنهاد موافق نبود، اما هنگامی که مردم این شهر را فاقد نیروی کافی یافت و دانست که آنها دیر یا زود برخلاف میلش فرنگیان را دعوت خواهند کرد، موافقت کرد. در حالی که واقعاً از آمدن فرنگیان خوشحال نبود، بلکه واقعاً ترسیده بود، چرا که مردم این شهر از او بیزار بودند به همین جهت پیک‌هایش را به سوی دوک گودفروا رئیس و فرمانده لشکر فرنگیان فرستاد و از او خواست تا تعدادی از دسته‌های نظامی را برای حمایت آن سرزمین بفرستد. هنگامی که فرنگیان این نوشته تئودور را خواندند، بی‌نهایت شادمان شدند و بالدوین برادر گودفروا را که پارسا، خداترس، مؤمن و در عین حال جنگاور و مبارز بود، اعزام کردند. در آن زمان، رُها شهر بزرگی بود که جمعیت زیادی در آن زندگی می‌کردند و به واسطه روحانیان و راهبان مشهور شده و روستاهای خرم، زمین‌های کشاورزی، عمارت‌ها و صومعه‌های بسیاری داشت.

بعد از اینکه بالدوین و سربازان فرنگی‌اش اندک زمانی در شهر رُها اقامت کردند، برخی مردان شرور و بدکار این شهر به کینه‌توزی پرداختند و کار به جایی رسید که برای کشتن تئودور دست به توطئه زدند و فرنگیان را مجبور کردند که به جای تئودور بر آنها حکومت کنند. این کار به دلیل علاقه به فرنگیان نبود بلکه به دلیل خشم و نفرتی بود که دل‌های دشمنان تئودور را آکنده ساخته بود. پس بمانند حیوانات درنده‌خو حمله‌ور شدند و به تحریک یکدیگر پرداختند. جمعیت بزرگی را فراهم آوردند و با هرج و مرج از قلعه‌ای که در نزدیکی سرچشمه قرار داشت، پایین آمدند. هنگامی که تئودور به نزدیکی آن جمعیت آمد تا به روشنی از امور آگاه شود، جمعیت به سوی او حمله‌ور شدند اما تئودور از آنان گریخت و وارد قلعه‌ای در پایین دست شد که آن را بالای دروازه شرقی شهر بنا کرده بود. جمعیت به آن قلعه حمله کردند، تئودور از آنان امان خواست و درخواست کرد که سوگند یاد کنند که به او اجازه می‌دهند همراه همسر و فرزندانش، بی‌آنکه چیزی با خود ببرد، قلعه را ترک کند. آنان درخواست وی را پذیرفتند و سوگند یاد کردند. تئودور در را به روی آنان گشود اما آنان سوگند خود را شکستند و وعده خود را نادیده گرفتند، بر او هجوم برده، وی را به بند کشیدند. در حالی

۱. حقیقت این است که این اتفاق پیش از حمله به انطاکیه رخ داد.

که لباسی بر تن نداشت و کاملاً برهنه بود او را از بالای دیوار مرتفع و بلند روبه‌روی شهر پایین انداختند...^۱

هیتوم بالدوین همه دارایی‌های تئودور را به همراه آن دو قلعه به تصرف خود درآورد. هنگامی که فرنگیان خبردار شدند بالدوین بر شهر رُها مسلط شده، بسیار شادمان شدند، خیمه‌های خود را در نزدیکی انطاکیه برپا نمودند و حلقه را بر دیوارهای شهر تنگ کردند. هنگامی که کشتار و جنگ شدت گرفت تعدادی از مردان مدافع شهر، برای تسلیم شدن دست به توطئه‌ای زدند، نامه‌ای به بوهموند نوشتند مبنی بر اینکه می‌خواهند شهر را به او تسلیم نمایند. پس از انجام توطئه برخی از سربازان فرنگی به بالاترین باروی قلعه رفته، از آنجا پایین آمده و وارد شهر شدند. زمانی که یاغی‌سیان مشاهده کرد که شهر در حال سقوط است، از در قلعه بالایی به سوی تپه‌های نواحی شرقی کوه فراری شد. دلیل سقوط شهر انطاکیه خیانت و تسلیم شدن نگهبانانی بود که در نزدیکی تپه‌ای واقع در جنوب شرقی بودند.

زمانی که سربازان فرنگی در حال محاصره شهر انطاکیه بودند، یکی از رهبران بزرگ ترکمان به نام کربوغا بود خود را از سمت شرق به شهر رُها رساند و از دروازه وارد شهر شد. زمین‌های پیرامون شهر رُها پر از گله‌های چارپایان بود همچنین مردان و خانه‌های زیادی در آنجا وجود داشت. ناگهان در آنجا ویرانی، کشتار و غارت به راه افتاد و بسیاری از مردم به بردگی رفتند.

کربوغا از آنجا به سوی حلب رفت تا به سمت انطاکیه رهسپار شود. هنگامی که به حلب پای گذاشت، آگاه شد که انطاکیه به دست فرنگیان سقوط کرده است. بدانجا شتافت و در اطراف انطاکیه اردو زد، در حالی که نیروهای فراوانی از بغداد، عراق و جزیره‌العرب او را همراهی می‌کردند. کربوغا فرنگیان را محاصره نمود و عرصه را بر آنها تنگ کرد. وی شهر را مورد هجوم قرار داد. مدافعان به دلیل کمبود امکانات و علوفه برای چارپایان به تنگنا افتادند. شهرها دچار قحطی شدند و در آن سال هیچ امدادی به آنها نرسید. تعداد سربازان فرنگی بسیار زیاد بود و به هزاران نفر می‌رسید به همین سبب زمین با آن همه وسعت و گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد و گرسنگی آنان را تحت فشار قرار داد تا جایی که قیمت یک چارپای بارکش به بیست دینار رسید و گندم و جو کمیاب شد. در این میان یکی از اسقف‌ها در رؤیا مشاهده نمود که نیزه‌ای که یهودیان طبریه به وسیله آن بر بدن مسیح کوفتند، در جای مشخصی از کلیسای بزرگ قسین

۱. در متن اصلی افتادگی دارد.

وجود دارد و سروش غیبی در رؤیا به او چنین گفته بود: «این نیزه را به دست بگیر و آن را مقابل سربازان قرار بده و همراه آنان به سوی دشمن روی بیاور که به زودی آنان را شکست خواهی داد». هنگامی که آنان نیزه را یافتند، روحیه‌شان تقویت یافت و بسیار شادمان شدند، به ویژه اینکه گرسنگی آنان را سخت تحریک کرده بود. آنها برای حمله به ترکمانان آمادگی یافتند تا جایی که مرگ در میدان جنگ را بر مردن همچون زنان در خانه، ترجیح دادند. علامت صلیب و نیزه را بر جنگ افزارهای خود حک کردند و به جلو پیش تاختند، خداوند از جانب خود به آنان یاری رساند. لشکر ترکمانان فروپاشید و در هم شکست. سربازان فرنگی بعد از اینکه از پیکار با دشمنان آسوده شدند همراه غنیمت‌های جنگی فراوان، چارپایان و جنگ‌افزارهایی دیگر به خیمه‌ها و پایگاه‌های خود برگشتند. خبر این پیروزی به جاهای دیگر راه یافت، شوکت پادشاهان ترکمان در هم شکست^۱ و ترس و وحشت بر دل‌های پادشاهان منطقه چیره شد. بوهوموند با یاری خواهرزاده‌اش تانکرد به حکومت انطاکیه رسید.^۲ ترکمان‌ها منطقه سروج^۳ را برای خود حفظ کردند و ارمنی‌های فرزندان بازاک، منطقه زیوگما^۴ و کرانه‌های فرات را به تصرف خود درآوردند و با سیل راهزن^۵ که از ارمنی‌ها بود، کیسوم^۶ و رعبان^۷ را تصرف کرد و غازی ترک^۸ حاکم بلدوقیا در سمیساط،^۹ آنجا را برای خود حفظ کرد. بیزانسی‌ها، یعنی فرزندان فیلارتوس منطقه مرعش^{۱۰} و جبل‌الاسود را به تصرف درآوردند، ارمنی‌ها که فرزندان راوین بودند، منطقه عین زربه^{۱۱} و کیلیکیه را و فرنگیان، طرسوس،^{۱۲} مصیصه و اذنه^{۱۳} را به اشغال درآوردند.

۱. ر.ک: همان.

۲. در نتیجه اختلاف میان فرنگیان در خصوص حکومت انطاکیه، اداره آن به بوهوموند رسید (ر.ک: رانسیمان، همان، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶).

۳. در نزدیکی حران از مناطق مضر.

۴. اندکی از بیرة به سمت شمال فاصله دارد.

۵. چون همواره مسافران را غارت می‌کرد، بدین نام خوانده شد.

۶. روستایی از بخش‌های سمیساط.

۷. شهری در سرحدات، میان حلب و سمیساط در نزدیکی فرات.

۸. «سلیمان بن ملک غازی» کمشتکین بن دانشمند. ۹. شهری در ساحل فرات کنار روم.

۱۰. شهری در سرحدات، میان شام و روم.

۱۱. در سرحدات شام.

۱۲. هنوز هم به همین نام معروف است و در جنوب غربی ترکیه نزدیک مرز سوریه قرار دارد.

۱۳. در اراضی ترکیه و نزدیک مرز سوریه قرار دارد.

زمانی که فرنگیان قدرت یافتند، خود را برای پیشروی و محاصره قدس آماده ساخته و از راه خشکی و دریا پیش رفتند. آنان در آغاز یافا، واقع در سواحل فلسطین را به محاصره درآورده و طی چند روز آن را اشغال کردند سپس با شتاب حرکت کرده و خیمه‌های خود را مقابل قدس برپا نمودند. از هر طرف این شهر را احاطه کرده و به شدت مورد هجوم قرار دادند. آنها برج‌های چوبی متحرکی مقابل این شهر ساختند. این شهر از تعداد زیادی سربازان مصری، اسلحه و جنگ‌افزار برخوردار بود. هنگامی که جنگ و کشتار شدت گرفت حاکم، شهر را در ماه ژوئیه سال بعد، یعنی ۱۴۰۹م، به فرنگیان تسلیم نمود. حدود ۳۰ هزار مسلمان در این شهر کشته شدند و تمام شهر به غارت رفت، اما مسیحیان پیش از ورود فرنگیان فراری داده شدند. دوک گودفروا که یکی از فرماندهان بزرگ ارتش بود به عنوان حاکم قدس تعیین شد و به دنبال آن فرنگیان در تمام سرزمین‌های اطراف پراکنده شده و روستاها، قلعه‌ها، شهرهای فلسطین و سراسر الجلیل را اشغال کردند.

کنت سنجیل یکی از سران ارتش که به همراه فرنگیان لشکر نیرومندی را تشکیل می‌داد، طرابلس را محاصره و به شدت آن را مورد هجوم قرار داد. با اینکه شهر با سه دیوار بلند و خندقی عمیق میان هر دو دیوار محافظت می‌شد، با این حال شهر کوچکی بود و سربازان دلاور و شجاع فراوانی در آن حضور داشتند. سنجیل در دامنه‌های جنوبی کوه لبنان، دژی^۱ ساخت و آن را به شهری مسکونی تبدیل کرد که تاکنون بر جای مانده است. وی برای چیرگی بر شهر مدتی طولانی به مبارزه پرداخت، این محاصره تا هفت سال ادامه یافت تا اینکه حاکم شهر آن را تسلیم نمود. سنجیل از این غارت‌ها، غنایم فراوانی به چنگ آورد و همه مسلمانانی را که در این شهر زندگی می‌کردند، از بین برد. تمام زمین‌های اطراف شهر و تمام سواحل به جز منطقه صور و عسقلان را که در دست مصری‌ها بود، اشغال کرد اما سرزمین‌های دمشق، حُمص، تدمر، بعلبک، حماه، حلب، بصری، کلا،^۲ منبج، حرّان و رقه در دست مسلمانان باقی ماند. مسلمانان به دلیل اشغال زمین‌ها از سوی فرنگیان، ضررهای سنگینی را متحمل می‌شدند.

در این زمان جبرئیل کیلیکلی بر سرزمین ملطیه حکومت می‌کرد. بوزان وی را به عنوان فرمانده و حاکم این سرزمین برگزیده بود. هنگامی که بوزان کشته شد، این شهر تحت سیطره جبرئیل باقی ماند. وی پیکی به سوی بوهموند در انطاکیه فرستاد و به او پیشنهاد کرد که به ملطیه

۱. این دژ بر فراز تپه‌ای به نام حجاج واقع در سمت چپ رودخانه قادیشا بنا شد و هم‌اکنون تپه ابوسمره نامیده می‌شود.

۲. ر.ک: ابن‌العديم، زبدة الحلب، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۵۱.

آمده، با دخترش که کی رامورفیا نام داشت ازدواج کند و ملطیه را به عنوان مهریه دختر پذیرد. بوهوموند به سمت ملطیه شتافت، ولی هنگامی که به شهر نزدیک شد دانشمند، حاکم پونتوس و کاپادوکیه، متعرض او شد و بوهوموند شکست خورد. فرنگیانی که همراه وی بودند کشته شدند و خودش به اسارت درآمد.^۱ بعد از مدتی با پرداخت غرامتی سنگینی آزاد شد و به انطاکیه بازگشت، آنجا که خواهرزاده اش تانکرد به عنوان حاکم آن شهر تعیین شده بود. سپس از آنجا، به سوی زادگاهش رفت و در آنجا درگذشت. سنجیل که طرابلس را فتح کرده بود نیز چنین کرد و فرزند خود را حاکم شهر طرابلس نمود، سپس به زادگاهش بازگشت.

یکی از فرماندهان فرنگی به نام بیتابین،^۲ وقتی آگاه شد فرنگیانی که پیش از او به سوریه و فلسطین آمده بودند آن ممالک را اشغال کرده اند، تصمیم گرفت به آنجا برود. بنابراین، نقشه ای کشید تا بتواند از راه پامفیلیه و کاپادوکیه سرزمین های شمالی را به دست آورد. وی بعد از اینکه به قسطنطنیه رسید با امپراتور الکسیوس متحد شد و از او خواست چند راه بلد، با او همراه کند، ولی الکسیوس به او خیانت کرد، افرادی را فرستاد و به آنها دستور داد که او را به سرزمین های بیابانی بی آب و علف بکشانند. سپس به ترکمانان آن سرزمین ها خبر داد که او را محاصره کنند، بدین ترتیب الکسیوس آنچه را که می خواست به دست آورد. نیروی بزرگی از ترکمانان، بیتابین و همراهانش را به محاصره درآوردند و آنان را در حالی که خسته و از گرسنگی و تشنگی رنجور شده بودند هدف آماج تیرهای خود قرار دادند به طوری که فرصت جنگیدن را از آنان گرفتند، حتی جایی پیش روی آنان وجود نداشت که به سوی آن بگریزند. بدین سان به بدترین شکل ممکن شکست خوردند. ترکمانان بسیاری از آنها را با تیرهای خود کشتند و ثروت های هنگفتی از طلا و نقره، از آنان به غنیمت بردند. بیتابین فرمانده این لشکر به همراه تعداد اندکی از سربازانش از معرکه گریخت و دست از پا درازتر به سرزمینش بازگشت.

گودفروا حاکم قدس دو سال بعد از پادشاهی وفات یافت و کشور را به برادرش بالدوین، حاکم رُها واگذار کرد. بالدوین وقتی از این خبر آگاه شد رُها را به بالدوین دوم سپرد. وی مردی بزرگوار و از فرماندهان بزرگ فرنگی بود. وی به قدس رفت و به جای برادرش حکومت کرد. ژوسلین یکی از نزدیکان بالدوین که حاکم رُها شده بود، بر منطقه تل باشر در سرزمین منبج حکومت می کرد. هنگامی که بالدوین حاکم شهر رُها شد، جبرئیل حاکم سرزمین ملطیه به او

۱. در سال ۴۹۶ ق/ ۱۱۰۰ م (ر.ک: ابن العدیم، همان، ص ۱۴۵).

۲. ویلیام نهم.

پیشنهاد کرد که با دخترش ازدواج کند همان‌گونه که پیش از این به بوهوموند پیشنهاد داده بود. بالدوین این پیشنهاد را پذیرفت و با کی‌رامورفیا دختر جبرئیل ازدواج کرد و او را با خود به رُها آورد.

از سوی دیگر دانشمند، حاکم کاپادوکیه داخلی، بسیار قدرتمند شد، به‌ویژه بعد از اینکه بوهوموند را اسیر کرد و مبلغ هنگفتی را به عنوان آزادی‌اش دریافت نمود. بعد از آن، وی لشکر بزرگی فراهم آورد و در اطراف شهر ملطیه اردو زد و خسارت‌های زیادی به این شهر وارد آورد. مردم شهر تا جایی که می‌توانستند نبرد کردند، اما هنگامی که فهمیدند جنگ سودی ندارد، دچار ضعف و سستی شدند. تعدادی از آنان اسقف شهر را که در تقویت روحیه سربازان مخلصانه فعالیت می‌کرد، قانع کردند که از جبرئیل درخواست کند که با صلح و آتش‌بس موافقت نماید. هنگامی که جنگ شدت گرفت اسقف اعظم برای اقناع جبرئیل با او به مذاکره نشست اما جبرئیل سنگدل گمان برد که توطئه‌ای در کار است. شیطان در قلب جبرئیل رسوخ کرده و او را وسوسه نمود، پس دستور کشتن اسقف و تعدادی از مردان مسیحی و برجسته شهر را صادر کرد. جبرئیل بر این باور بود که راه نجاتش در انجام این کار خواهد بود، اما نتیجه‌ای عکس داشت و سبب نابودی وی شد. اسقفی که کشته شد سعید فرزند صابونی بود. سرانجام محاصره‌کنندگان بر شهر تسلط یافته و آن را فتح کردند و دانشمند حاکم آن شهر شد.^۱ جبرئیل کشته شد و خانه‌اش به‌طور کامل از میان رفت.

شهر سروج^۲ در نزدیکی رُها، شهر آباد و خرمی بود. مسلمانان و مسیحیان بسیاری در آن مکان زندگی می‌کردند و بازرگانان مشهوری در آنجا حضور داشتند. دره‌های آن سرزمین سبز و خرم و روستاها و مراتع فراوانی داشت که مردمان بسیاری در آن ساکن بودند. شخصی از ترکمان‌ها به نام بلک^۳ که از فرزندان ارتق بود، بر این سرزمین حکومت می‌کرد. فرنگیان رُها، به این منطقه هجوم بردند و از هر طرف آن را محاصره کردند. ارامنه منطقه فرات به یاری آنان شتافتند و به‌طور کامل خود را در اختیار فرنگیان قرار دادند و بعد از اینکه محاصره این شهر از همه طرف کامل شد، به این شهر یورش بردند. وقتی حاکم سروج پی برد که شهر قادر به مقاومت نیست و نمی‌تواند در میان سرزمین‌های مسیحی به حیات خود ادامه دهد، به بالدوین، حاکم رُها نامه‌ای نوشت و پیشنهاد کرد که در قبال پذیرش شرط‌های وی و سوگندهای محکم،

۱. حدس زده می‌شود که در سال ۱۱۰۳م سقوط کرده (ر.ک: ابن العبری، تاریخ الکبیر، ترجمه انگلیسی، ص ۴۶۳).

۲. در نزدیکی حران از مناطق مضر. ۳. نورالدوله بلک بن بهرام بن ارتق (۵۱۸ق/۱۱۲۴م).

سروج را به وی واگذار کند. بالدوین پذیرفت و همه وثیقه‌های مورد نظر را پرداخت نمود، بدین سان شهر سروج و قلعه‌هایش از آن او شدند.

بالدوین یک تن از فرنگیان مشهور و معروف به نام بوچیر را برای حکومت آنجا تعیین کرد. او به جمع‌آوری ثروت فراوان پرداخت و دارایی‌های یک تن از مسلمانان عرب به نام عبید که از فرماندهان و اعیان شهر بود همچنین برادران و اقوام او را مصادره نمود. بوچیر از خانه‌های آنان، چندان مال و ثروتی به چنگ آورد که از شمارش خارج بود، بدین سان، ثروتمند و پر قدرت شد.

هنگامی که عموی بلک، سکمان فرزند ارتق خبردار شد که فرنگیان بر سروج مسلط‌اند، لشکر بزرگی گردآورد و در حالی که بر تعداد زیاد مسلمانان آنجا اعتماد کرده بود، آنجا را محاصره کرد. بالدوین حاکم شهر رُها به محض شنیدن این خبر خود را برای مبارزه آماده کرد. هنگامی که دو گروه به یکدیگر نزدیک شدند، ترکمانان برای فرنگیان دام نهادند و از هر سو به آنان یورش بردند، در نتیجه فرنگیان شکست خورده و تعداد بی‌شماری از آنان کشته شدند ولی بالدوین به شهر رُها گریخت و در حالی که ترس تمام وجودش را آکنده بود، با گذر از فرات به انطاکیه رفت تا لشکری گرد آورد و سرزمین سروج را نجات دهد.

بوچیر حاکم سروج اسیر شده بود و همه مسیحیان از آن مکان عقب‌نشینی کرده بودند. آنها در قلعه جمع شدند و بایاس اسقف فرنگیان در رُها هم که به‌طور اتفاقی در رُها حضور داشت همراه آنان بود. کارگران، نجارها و آهنگران نیز همراه آنها بودند. بعد از اینکه فرنگیان شکست خوردند، ترکمانان شروع به محاصره قلعه کردند و با سنگدلی بر مسیحیان هجوم بردند. در آن حال که شبانه‌روز مبارزه می‌کردند، پیکری از سوی بالدوین با نامه‌ای به سوی آنان آمد. بالدوین گفته بود که از درون قلعه خود را مهیا کنند. هنگامی که سپیده دمید، فرنگیان مشعل‌ها را آتش زدند و آنها را بر سر نیزه‌های خود قرار داده و یورش بردند. زمین در زیر گام‌های آنان می‌لرزید و فریاد و هیاهوی آنان به آسمان رسیده بود. مردان مدافع نیز به آنها پیوستند و به آنان یاری و کمک رساندند. بدین سان، ترس و وحشت دامن ترکمانان را گرفت و رعب بر آنان مستولی شد. آنان شکست خوردند و بسیاری از ایشان را با شمشیر سر بریدند. فرنگیان به سوی اردوگاه ترکمانان پیشروی کردند و بدون وقفه به غارت شهر پرداختند. اموال و ثروت فراوانی به غنیمت بردند. ترس و وحشت دل‌های مسلمانان این شهر را آکنده بود و باور نداشتند که فرنگیان با آنان با مهربانی و شفقت رفتار کنند. بنابراین درهای این شهر را به روی آنان بستند و دژها را محکم

کردند و به رویارویی با فرنگیان پرداختند. آنها امیدوار بودند که بتوانند این شهر را تا زمان رسیدن لشکری از سوی مسلمانان حفظ کنند.

فرنگیان تلاش کردند تا آنان را قانع کنند که از این دشمنی دست بردارند و با سوگندهای محکم به آنان اطمینان خاطر بخشیدند که قصد جان آنها را ندارند اما آنها به سخنان فرنگیان توجهی نکردند. بنابراین، فرنگیان اعلام کردند که بر تمام مسیحیان ساکن شهر واجب است زره بر تن کنند و بر سینه خود نشان صلیب قرار دهند. پس از آن مسیحیان همچون درندگان حمله برده و از قلعه به بیرون جهیدند و مانند سلاخان همه مسلمانان از کوچک و بزرگ را از هم دریدند تا جایی که شهر مملو از هزاران، بلکه ده‌ها هزار جسد شد.

این شهر که زمانی مملو از سکنه بود رو به نابودی و ویرانی نهاد. مسیحیانی که از این نبرد جان سالم به در برده بودند پیرامون قلعه گرد آمدند و با فقر و درماندگی به حیات خود ادامه دادند. بعد از شکست کربوگا که در پیش تر ذکر شد، همچنین بعد از شکست سکمان و مصیبت‌هایی که بر سر مسلمانان در شهر سروج رفت، یکی از فرماندهان به نام جکرمش^۱ از سرزمین‌های شرق پا به عرصه گذاشت و با لشکری بزرگ خود را برای مبارزه با فرنگیان و حمایت از آن سرزمین آماده ساخت. وی نخست به رُها یورش برد، از آنجا به دیگر سرزمین‌ها لشکرکشی کرد و دست به کشتار، غارت و برده گرفتن زد. هنگامی که این لشکر به نزدیکی شهر رُها رسید، مردم شهر در مقابل دروازه شرقی به منظور جلوگیری از نزدیک شدن آنان به شهر گرد آمدند. بسیاری از اهالی نادان شهر با شمشیرها و سلاح‌هایی آخته به پیش تاختند و از شهر خارج شدند. ترکمانان به محض اینکه مشاهده کردند مردم شتابان و بدون نظم به پیش می‌تازند، در ابتدا اندکی به عقب بازگشتند تا فرنگیان به طور کامل در دشتی که روبه روی پل شرقی بود، پخش شوند. آنگاه ترکمانان فاتحانه بر یکدیگر درود فرستادند و از هر سو بر فرنگیان یورش بردند. سربازانی که بالای دژها بودند با مشاهده این صحنه از ترس اینکه مبادا دو لشکر با هم درآمیخته و به شهر وارد شوند، درها را به روی نیروهای خود بستند. از آن سوی ترکمانان با سنگدلی تمام بر جنگجویان شهر رُها یورش بردند. جنگجویان شهر از میدان گریختند، اما هنگامی که با درهای بسته شهر مواجه شدند، ترس و وحشت سراسر وجود آنها را فراگرفت چرا که توانایی رسیدن به پل بالای خندق و عبور از دژ را نداشتند، بدین سان بیشتر آنان در یکی از جهات

۱. شمس‌الدین جکرمش حاکم جزیره ابن عمر (ر.ک: ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۱۰).

خندق یا از جهات دیگر به داخل آن سقوط کردند. جنگجویان ترکمان به دنبال آنها وارد خندق شده و بی‌رحمانه دست به کشتار آنان زدند و در یک لحظه خندق مملو از جسد کشتگان شد و خون همچون جویباری در خندق جاری گشت. بعد از ویرانی و آتش‌سوزی روستاها و دهکده‌ها، جکرمش عقب‌نشینی کرد.^۱

در این زمان مردی از بلدوقیا که در سرزمین سمیساط زندگی می‌کرد و به همراه عده‌ای از ترکمانان بر آن شهر حکومت می‌نمود، تصمیم گرفت در عوض گرفتن مقداری پول، این شهر را به فرنگیان تقدیم کند، اما از انجام این کار پشیمان شد. در زمین‌های شمالی در کرکر، ارمنی‌ها زندگی و حکومت می‌کردند، و رهبران آنها: ژوستادین، تابتوج و کریستوفر، از فرزندان سنبل، بودند. این سرزمین آباد و خرم بود، و کلیساها و خانه‌های کاهنان بسیاری در آن وجود داشت، کلیساهایی چون کلیسای سلالم «معراج» و کلیسای کاهن مقدس ابخای که در پایین دست سنگلاخ‌های فرات قرار داشت، و کلیسای راهبان حفات^۲ در باسکین، و کلیسای کاهن مقدس جورج، و کلیسای کاهن مقدس شاباتی در شیرا، و کلیسای مالکوس و تعدادی از روستاهایی که پراز سکنه بوده است، و چمنزارها و کشتزارها و باغ‌ها، و در آن مکان بسیاری از مردمان بر مذهب ارتودوکس بودند و ارمنی‌ها که بر آن مکان حکومت می‌کردند تحت سیطره فرنگیان بودند.

در سال ۱۴۱۴ م،^۳ هنگامی که فرنگیان در اوج قدرت خود بودند، همه پادشاهان با لشکریان عظیم خود گرد آمده و به سوی شهر رُها رهسپار شدند. آنها تصمیم داشتند که از شرق یورش برده و همه سرزمین‌ها را فتح کنند، اما به دلیل عادت زشت خودسری و فخرفرشی فرماندهان، که هیچ‌گاه بر سر یک موضوع به توافق نمی‌رسیدند، مدتی طولانی در رُها توقف کردند و در مورد چگونگی تقسیم شهرهایی که به‌زودی از چنگ ترکمانان به در خواهند آورد، به بحث پرداختند. یکی میافارقین و دیگری آمد یا نصیبین را برای خود می‌خواست و شخص دیگر اصرار داشت موصل را به دست آورد. سرانجام کار به قرعه‌کشی رسید و اسباب تمسخر شد. آنگاه خود را برای لشکرکشی به نصیبین آماده ساختند. ترکمانان به محض شنیدن خبر گردهمایی پادشاهان فرنگی، امور خود را سروسامان دادند و در حالی که فرنگیان همچنان

۱. منبع دیگری درباره‌ی غارت رُها از سوی جکرمش صحبت نکرده و شاید این عملیات مقدمه‌ی نبرد بلیخ در ۱۱۰۵ م، بوده است.

۲. حفاة: ممکن است منظور از این کلمه جمع حافی یعنی پابرهنه باشد، یا کنایه از ریاضت کشیدن راهبان ساکن داشته باشد، یا اسم خاص این مکان باشد. ۳. یعنی ۱۱۰۷ م.

مشغول مشاجره بر سر تقسیم سرزمین‌ها بودند، نیروهای زیاد و تجهیزات جنگی را فراهم آورده تا هنگام حملهٔ فرنگیان به مقابله برخیزند.

هنگامی که فرنگیان رُها را ترک کردند گروه‌های زیادی از ساکنان این شهر با آنان همراه شدند. تنها انگیزهٔ آنها غارت و تاراج و به دست آوردن ثروت همچنین تسلط بر مسلمانان و ترکمانان بود. بدین سان لشکر فرنگیان بیش از پیش افزایش یافت. هنگامی که به دشت حرّان رسیدند، از آنجا به سمت شرق پیشروی کردند تا اینکه به بیت ابراهیم در مکانی به نام دهبانه^۱ رسیدند. در آنجا مسجدی بزرگ و خانه‌ای برای عبادت مسلمانان وجود داشت. مردم حرّان به دلیل ترس از فرنگیان کلید دروازه‌های شهر خود را به عنوان فرمانبرداری به آنها تقدیم کردند اما بالدوین پادشاه سرزمین رُها معتقد بود که حرّان جزء سرزمین‌های اوست و اگر فرنگیان در نزدیکی این منطقه اردو بزنند و پادشاهان آن را به چنگ آورند، سربازان را وادار خواهند کرد که وارد شهر شده و به قتل و غارت بپردازند و بدین ترتیب شهر رو به ضعف خواهد گذاشت و این به سود بالدوین نخواهد بود به همین دلیل بالدوین کلید دروازه‌های شهر را به مردم بازگرداند و آنان را به عنوان تابع خود پذیرفت، به آنان دستور داد از شهر محافظت کنند تا او بعد از متفرق ساختن بقیه غریبه‌ها بازگردد.

تانکرد پادشاه انطاکیه و دیگر پادشاهان از این اقدام بالدوین سخت ناراحت شدند و به‌صراحت به او خبر دادند که او شهر را آن‌طور که شایسته است تصرف نکرده؛ چون این شهر ثروتمند باید اشغال شود، باید کالاهای اضافی خود را در آن شهر رها کرده و سبکبار به مقابله با دشمنان که نزدیک آنها هستند بپردازند و اگر خداوند به آنها پیروزی بخشید، دیگر کسی جرأت بازپس‌گیری این شهر را از بالدوین نخواهد داشت. هنگامی که ترکمانان از سقوط این شهر آگاهی یابند، ترس و وحشت آنها را فرا خواهد گرفت و اگر خدای ناکرده فرنگیان شکست بخوردند این شهر برایشان اقامتگاه و پناهگاهی خواهد بود. اما بالدوین با این سخنان موافق نبود.

فرنگیان از دهبانه پیشروی کردند و به سمت رودخانهٔ بلیخ پیش رفتند. تانکرد که خشمگین بود ترجیح داد در مؤخرهٔ سپاه حرکت کند. وقتی به آن منطقه رسیدند با هزاران بلکه ده‌ها هزار ترکمان روبه‌رو شدند و نبرد به سرعت آغاز شد.^۲ ترکمانان با تیرهای سهمگین خود که چون باران بر سر فرنگیان می‌بارید آنان را هدف قرار دادند. این امر باعث شد ترس و وحشت در دل فرنگیان رخنه کند. به دنبال آن ترک‌ها شمشیرهای خود را کشیدند و به کشتار در مؤخرهٔ لشکر

۱. سرچشمهٔ الخلیل کنار سرچشمهٔ نهر بلیخ فعلی. ۲. هفتم مه ۱۱۰۴ م.

فرنگیان پرداختند. تانکرد و سربازانش با مشاهده این وضعیت، افسار اسبان خود را برگردانده و گریختند. در این هنگام نیروی‌های ترکمان افزایش یافت و بدون رحم و شفقت دست به کشتار زدند و بسیاری را به اسارت درآوردند. بالدوین پادشاه رُها به همراه تعدادی از نزدیکانش نیز اسیر شدند، همچنین کنت ژوسلین پادشاه تل باشر را که جنگجویی شجاع بود به اسارت بردند و همه آنها را به غل و زنجیر کشیدند. اردوگاه‌ها، تجهیزات نظامی، چارپایان و همه دارایی‌های آنها را که قابل شمارش نبود به تاراج بردند.^۱ بالدوین و ژوسلین را با غل و زنجیر به موصل بردند و بعد از اینکه امیدوار بودند بر موصل چیرگی یابند آرزوهای آنان بر باد رفت و حکم بر این قرار گرفت که به زندان افکنده شوند.

در این اوضاع تانکرد پادشاه انطاکیه به سوی رُها رهسپار شد و چندین روز به عیش و نوش و بی‌بندوباری پرداخت. ثروت‌های کلان و چارپایان بسیاری را از آن مکان به غنیمت برد، سپس یکی از مردانش به نام ریچارد^۲ را به عنوان حاکم آن شهر برگزید و خود به انطاکیه بازگشت. ریچارد مردی فاسد، سرکش، ستمکار و ستیزه‌جو بود. مردم شرور رُها از این شرایط که با مقاصدشان هماهنگ بود، بهره بردند و علیه یکدیگر دست به دسیسه‌چینی و توطئه زدند. هر کدام که از دیگری کینه‌ای در دل داشت فرصت را مناسب دید تا به آزار او بپردازد. حاکم با آنان به شدت برخورد کرد، آنان را شکنجه و به زندان افکند. آنان را به خواری و ذلت کشاند و از آنها اموال بسیاری به دست آورد؛ چون می‌دانست که یک غاصب و رهگذر است نه یک پادشاه از خاندان اصیل.

بالدوین پادشاه رُها و ژوسلین معروف همچنان در موصل اسیر بودند و هیچ‌یک از پادشاهان فرنگی خود را به خاطر آزادی آن دو به زحمت نینداختند چرا که تانکرد نسبت به آن دو کینه داشت و ریچارد هم هر گونه که می‌خواست در سرزمین‌های آنها دخل و تصرف می‌کرد. زندانیان در مورد آزادی خود با یکدیگر به مشورت نشستند، بالدوین معتقد بود که چون مردی بلندمرتبه است آزادی‌اش ممکن نیست و لازم است ابتدا ژوسلین آزاد شود؛ چون ژوسلین می‌تواند برای آزادی بالدوین اقدام کند. آنها با ترکمانان این‌طور توافق کردند که در قبال ۱۲ هزار دینار ژوسلین را آزاد کنند. بنابراین، ژوسلین برای فراهم کردن این مقدار پول آزاد شد و به جای او دوازده تن از اشراف به عنوان گروگان به زندان افتادند. در حالی که ژوسلین مشغول تهیه پول

۱. ابن‌العديم این حادثه را در وقایع سال ۵۱۷هـ ذکر کرده است (ر.ک: ابن‌العديم، زبدة الحلب، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ ابن‌قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۲۳۲).
۲. برادرزاده بوهوموند.

بود، گروگان‌ها گریختند و از زندان موصل نجات یافتند. بدین ترتیب ژوسلین و آن دوازده تن دوستانش بدون رنج و زحمت و به کمک صاحب قلعه جعبر واقع در کنار فرات^۱ — که مردی زبانزد در شجاعت و قدرتمند در میانجی‌گری بود — آزاد شدند.

گرامت آزادسازی بالدوین به ارزش ۷۰ هزار دینار میخائیلی^۲ بود. ژوسلین حدود ۲۵ هزار دینار فراهم کرد و نزد صاحب قلعه جعبر برد، او خود را به عنوان گروگانی برای پرداخت بقیه غرامت در اختیار صاحب قلعه قرار داد. بدین صورت صاحب قلعه جعبر پیکری را همراه دینارهایی که ژوسلین به او داده بود به سوی موصل گسیل داشت و قول داد که چون ژوسلین در اختیار اوست، بقیه غرامت را بپردازد.

در این زمان حاکم جدیدی به نام جاولی برای موصل انتخاب شده بود. وی نام ژوسلین را شنیده بود، ولی او را از نزدیک ندیده بود. هنگامی که خبردار شد ژوسلین خود را به عنوان گروگان برای پرداخت غرامت قرار داده برای دیدار وی تمایل نشان داد. وقتی که پیک با ۲۵ هزار دینار در مقابل جاولی حاضر شد، بالدوین را از بند آزاد کرد، اما شخصاً می‌خواست ژوسلین را ملاقات کند چرا که خبر شهامت و شجاعت او را شنیده بود و می‌دانست جنگجوی شجاعی است.

از این رو صاحب قلعه جعبر هدایا، جامه‌های فاخر، چارپایان تندرو و تجهیزات نظامی فرنگی به ژوسلین بخشید و وی را روانه موصل کرد. هنگامی که ژوسلین به موصل پای نهاد، حاکم موصل بهترین دسته‌ها و لشکریان را برای دیدار او در زمین نمایش گرد آورد و به ژوسلین دستور داد مهارت‌های جنگی خود را با نیزه به نمایش بگذارد. او با نیزه خود شروع به بازی کرد و مانورهای رزمی را به نمایش گذاشت به گونه‌ای که مایه شگفتی و سرور حاکم شد به همین جهت ۱۰ هزار دینار از غرامت بالدوین کاست. در این لحظه ژوسلین از مرکب خود پیاده شد، زمین را بوسه داد و در مقابل جاولی به سجده افتاد. حاکم نیز به عنوان ارج نهادن به این رفتار ژوسلین دستور داد ۱۰ هزار دینار دیگر از فدیة او بکاهند.

در زمان بازگشت ژوسلین و بالدوین، حاکم به افتخار ژوسلین مهمانی بزرگی ترتیب داد و ۱۰ هزار دینار دیگر را نادیده گرفت. ژوسلین چند روز در موصل اقامت کرد و در این مدت حاکم به‌طور مرتب او را مورد محبت قرار داد و سوگند یاد کرد که با او به نبرد نپردازد. همچنین ژوسلین را وادار نمود سوگند یاد کند که متقابلاً علیه او وارد جنگ نشود. بدین سان، آنها با

۱. نخستین شخصی که قلعه جعبر را تحویل گرفت نجم‌الدوله سالم بن مالک عقیلی (۵۱۹ق/۱۱۲۵م) بود.

۲. منسوب به میکائیل، امپراتور بیزانس.